



سوره مبارکه آل عمران

جلسه هشتم: ۹۴/۱/۲۵

- جلسه گذشته درباره اهل کتاب سخن گفتیم.

- آیات ۶۴ تا ۶۸: این آیات محکومات درباره اهل کتاب است.

- آیه ۶۴: اهل کتاب نیز مؤمن دارند اما قاطبه آن چیزی که به عنوان اهل کتاب، شکل گرفته است به دلیل انحرافات که در درون خودش است از نظر محتوا و خواست‌های سیاسی و منفعت‌گرایانه‌اش، دچار انحرافات شده‌اند.

- مبنای مواجهه ما با اهل کتاب باید حول اعتقاد موحدانه یعنی «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» بچرخد. یعنی حاکمیت اربابان غیر الهی را نپذیریم.

- «حاکمیت اربابان غیر الهی» بر عالم معنی ندارد. اگر کشورهایی که در عالم دین الهی دارند بخواهند حول این باور زندگی کنند یکی از چیزهایی که باید با آن مبارزه کنند مسائلی مانند حق و تو است. حق و تو در دیدگاه توحیدی اصلاً معنا ندارد.

- در دنیا حتی باورهای توحیدی ادیان هم اجرا نمی‌شود مثلاً باورهای توحیدی مسیحیت که ناب هستند هم اجرا نمی‌شود.

- منطق اسلام این است که باید مبتنی بر توحید همه گروه‌ها را جمع کند و جریان توحیدی واحد در عالم راه بیندازد. اسلام معتقد است با این سیاست می‌توان آرام آرام به سمت کمال جهانی، حرکت کرد. اسلام باید جریان توحیدی حق در عالم راه بیندازد.

- البته منافع سردمداران اهل کتاب و اعتقادات درب و داغون مردم اجازه نمی‌دهد که اسلام کار خود را انجام دهد.

- هرگاه منافع شخصی و دنیایی در کار آید، هر دینی استحاله می‌شود.

- خود اهل کتاب هم با هم وحدت رویه ندارند و بینشان اختلاف بسیار و بی‌مبنا وجود دارد.

- حد اعتدال در این دین‌ها زیر پا گذاشته می‌شود و آنها حنیف نیستند.

- ادیان باید «حنیف» باشند. یعنی فطری و خارج از افراط و تفریط عمل کنند.

- آن ادیان یا از این ور می‌افتند یا از آن ور. یعنی یا آنقدر در محاسبات جاریه زندگی دقیق می‌شوند که انگار جایی برای معجزات الهی و امثالهم نیست و همه چیز فرمول است و یا از طرف دیگر جشن‌های عجیب و غریبی می‌گیرند که با هیچ عقل و منطقی جور در نمی‌آید. مثلاً جشن گوجه‌فرنگی می‌گیرند و امثالهم، البته متأسفانه در مؤمنان نیز اعتدال نداریم و افراط و تفریط می‌کنیم. این قاعده عالم است که اشخاص با هم دچار افراط و تفریط می‌شوند یعنی اگر در زمینه‌ای افراط دارند در زمینه‌ای دیگر تفریط دارند. حنیف یعنی اینکه همه چیز سر جایش باشد.

- اشتراک در «توحید» بین ما و اهل کتاب اشتراک کمی نیست یعنی توحید تنه کوچکی نیست. همان مقدار از توحید که مشترک بین اسلام و اهل کتاب است اگر بتواند با ارباب غیرحق و شرک مقابله کند، کافی است اما به همین مقدار هم عمل نمی‌شود.

- این مسئله نشان می‌دهد که سطحی از توحید در اهل کتاب است که قابلیت «اقامه کردن» دارد. مثال: «گروه سران عدم‌تعهد» نمونه‌ای از این گروه‌هایی است. این گروه با مدیریت ایران اداره می‌شود. شعار آنها از ابتدا این بود که ما هیچ تعهدی نسبت به پیمان‌های جهانی که مستکبران عالم می‌بندند نداریم و این یک منطق توحیدی است. آنها با منطق توحیدی گفتند که چه معنی دارد که ما تحت پوشش و زیر بیرق ارباب غیرحق باشیم. این ائتلاف بسیار قدرتمند است. اگر همین گروه به این نتیجه برسند که با ارباب غیرحق در عالم مبارزه کنند قطعاً چیزی از مستکبران در عالم نخواهد ماند. این مسئله بین کشورها پیوند ایجاد می‌کند و این پیوندها باطل نیست.

به نوعی پیوندی نانوخته بین گزاره‌های فطری و توحیدی جریانی که امام خمینی (ره) راه می‌اندازد و جریانی که گاندی راه می‌اندازد و وجود دارد.

- اسلام معتقد است که چون این مقدار از توحید سالم است لذا اگر اقامه شود، راه را برای بقیه مسیرها باز می‌کند. گاهی اوقات کار شیطان این است که مانع این ائتلافات شود به بهانه تفاوت‌هایی که دارند.

- هر جا گزاره فطرتی اقامه می‌شود در آنجا علم انبیاء نصب می‌شود.

- سیاست خارجی اسلام این است که اقامه گزاره‌های فطری مشترک را یک مبنا می‌داند.

- مثال: در زمان قبل از بعثت، پیامبر (ص) در شهر مکه پیمانی را با جوانان مکه داشتند به نام «حلف فضول». قبل از این پیمان این-گونه بود که هر غریبه‌ای وارد مکه می‌شد، او را از شهر بیرون می‌کردند و انجام هرکاری را با او بر خود مباح می‌دانستند. چون خود را کلیدداران مکه می‌دانستند. پیامبر (ص) با تعدادی از جوانان، پیمان حلف‌الفضول را بستند تا این مسئله را از بین ببرند. پیمان این بود که هر غریبه‌ای وارد شهر می‌شد تحت حمایت خود قرار دادند و این پیمان کاملاً فطری است.

- این که تفاوت‌های ما با دیگر ادیان را جلوی چشممان بیاورند و منجر به جدایی ما و آنها بشوند، فتنه است و این کار شیطان و جریان‌های استکبارانه است، در حالی که باید به مشترکات توجه شود تا به مرور در موارد دیگر هم اصلاح صورت گیرد.

- برای اسلام «ملت» اولویت است نه دولت‌ها و گروه‌ها. ملت مهم است، لذا سیاست خارجی یک کشور اسلامی باید بر محوریت ملت‌ها باشد. برای همین در یک سیاست خارجی، باید همه جریان‌های فطری دیده شوند.

- اگر خواستیم درباره ارتباط بیرونی اسلام با جریان‌های توحیدی و ملت‌ها و مردم تصمیم‌گیری کنید، پایبندی این گزاره‌های فطری مبناست. «اقامه توحید» اصل مبنا در عالم باید باشد.

- دولت‌هایی که تصمیم می‌گیرند، حول یک محور فطری عمل کنند رابطه با آن بسیار مهم‌تر از کشور دیگری است که پایبند به گزاره‌های توحیدی نیست.

- نقش ملت را نباید نادیده گرفت و حساب ملت و دولت‌ها را نیز نباید یکی در نظر گرفت.

- آیه ۶۸: نزدیک‌ترین انسان‌ها به منطق معتدل پیامبر گرامی اسلام، مؤمنانی هستند که با پیامبر (ص) هستند.

- وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ: ترس خدا ولی مؤمنین است و آنکسی که باید با او انس بگیریم، فقط «خداست» و آنکس که ولایت تو را بر عهده دارد، متجمع جمیع صفات کمال است و نپندارید که اگر برای ولایت الله، هزینه کنید چیزی را از دست می‌دهید.

- آیه ۶۹: بدانید که گروهی از اهل کتاب دوست دارند که شما را همراه کنند، حال اینکه خودشان همراه می‌شوند و نمی‌فهمند.

- آیه ۷۰: آیات خدا همان‌طور که بر شما خوانده شده است بر اهل کتاب نیز خوانده شده است مشکل آنها نیز کفر بر آیات الهی است پس باید تلاشتان را بر معرفی آیات الهی قرار دهید.

- لذا در حال حاضر اشتباه است که کسی درباره سقیفه با اهل سنت صحبت کند. چه امیرالمؤمنین (ع) ولی مسلمین باشد و چه خلفاء باشند، آیا غیر از این است که باید منطق قرآن و پیامبر گرامی اسلام را پیاده کنیم؟

- در رابطه با اهل سنت نباید ابتدا بحث درباره موارد اختلاف کنیم بلکه باید درباره مشترکات که خدا و پیامبر و قیامت و قرآن است سخن گوئیم. اگر حول همین مشترکات با آنها صحبت کنیم می‌توانیم با کمک آنها دنیا را فتح کنیم. اما این اختلافات فتنه است و موش دواندن توسط جریان‌های استکباری و استعماری است.

- آیه ۷۱: مشکل این است که آنها حق را می‌دانند ولی آن را کتمان می‌کنند. یعنی آن قسمت از حق که می‌دانند را انجام نمی‌دهند. کتمان حق در آنان به جایی می‌رسد که به انکار بدیهیات هم می‌رسد.

- نکته: آنها تنِ باطلشان، لباس حق می‌کنند و آنگاه آن را رواج می‌دهند زیرا تا چیزی لباس حق نداشته باشد در بین مردم رایج نمی‌شود.

- آیه ۷۲: اینها هم تکنیک‌های آنان است و اگر کسی از جانب اهل کتاب بازی بخورد به قرآن و سوره مبارکه آل عمران جفا کرده است. زیرا این سوره، محکومات اهل کتاب را برای ما بیان کرده است.

- در سوره مبارکه ممتحنه آمده است: ای پیامبر، کسانی که می‌گویند ایمان آورده‌ایم را امتحان کن.

- لطفاً اگر اهل کتاب شما را تحویل گرفتند و قرباتان رفتند، جوگیر نشوید زیرا تکنیک آنها این است.

- آیه ۷۳: اگر می‌خواهید اعتماد کنید اولی برای اعتماد کردن خود مؤمنین در جامعه هستند.

- متأسفانه مصداق این مسئله درباره اعتماد عموم مردم به تیم مذاکره‌کننده با سران ۵ + ۱ هم دیده می‌شود. زیرا نوعاً افراد جامعه به دشمن اعتماد دارند ولی می‌پندارند که افراد مؤمن کشور خودمان، دروغ می‌گویند. در حالی که دشمن دشمن است و فقط می‌خواهد ضربه بزند و هرگاه منافعی هرچه باشد آن کار را انجام می‌دهد.

- ادامه آیه ۷۳: بخشی از این آیه به ماجرای قبله برمی‌گردد. حرف آنان این بود که منویات درونی‌تان را برای اهل کتاب مشخص نکنید زیرا زمانی بر علیه خود شما و دیگر مسلمانان استفاده خواهند کرد.

- طرف مقابل و دشمنان، طبعش حقیقت‌پذیری نیست و اگر جایی از آنها ظاهراً صداقت دیدید بدانید که می‌خواهد چراغ سبز نشان دهد و به اصطلاح داخل آیند و سر بزنه بیرون روند.

- آیه ۷۴: اگر دنبال فضل و رحمت هستید، «فضل و رحمت» فقط نزد خداست. لذا به خاطر معادلات دنیایی نمی‌خواهد تصمیم بگیرید و تلاش کنید. بنایتان را بر اعتلای کلمه توحید قرار دهید، چه با مذاکره و چه با جنگ و ...

- «کلمه توحید»، یعنی اینکه باورهای توحیدی در همه‌جای دنیا اقامه شود.

- آیه ۷۵: مذاکره کردن به نیت صرفاً رفع تحریم، غرض خوبی برای مذاکره نیست. مذاکره باید برای گسترش قدرت توحید در منطقه و کشورهای دیگر باشد. باید روحیه استکبارستیزی را در منطقه گسترش دهیم.

- بر مبنای «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ» با اهل کتاب رفتار کردن واقعاً سخت است. زیرا آنها دشمن هستند و حال اگر بخواهیم بر مبنای مشترکات با آنها رابطه برقرار کنیم سخت است.

- آیه ۷۵: حرف‌های بالا به این معنا نیست که در بین اهل کتاب آدم‌های خوب نیست بلکه عده‌ای از اهل کتاب هستند که اگر یک قنطار به آنها دهید آن را به شما برمی‌گردانند و خودشان را در مقابل شما مسئول می‌دانند. حتی طمع یک چیز زیاد هم باعث نمی‌شود آنها مسئولیتشان را زیر پا بگذارند (چیز زیاد: قنطار). یعنی گزاره‌های فطری در آنان آنقدر هست که اجازه ندهد آنها خیانت کنند. البته یک عده از آنها هم هستند که اگر یک دینار هم که حقت است بخواهی از آنان پس‌گیری حقت را پس نمی‌دهند.

- علت برنگرداندن حق شما این است که می‌گویند اینها یک مشت آدم پابرهنه بدبخت هستند که بخواهیم حقشان را رعایت کنیم. می‌گویند: ما که نباید جواب شما عقب افتاده‌ها را بدهیم. منطق آنها این است که دیگران ارزش اینکه بخواهیم جوابشان را بدهیم ندارند. لزومی در پاسخ‌گو بودن در برابر بشریت به خودشان نمی‌دهند. اینها روحیه‌های استکباری اهل کتاب است.

- آیه ۷۶: حداقل گزاره فطری این است که پای عهدهت بایست.

- آیه ۷۷: کسی که قول و قرارهایش را به ثمن بخش می‌فروشد در قیامت، خدا با او حرف نمی‌زند و به او نگاه نمی‌کند و تزکیه هم نمی‌شود و عذاب الیم هم دامن او را خواهد گرفت. لذا ما که مسلمان هستیم و همین که انسان هستیم باید نسبت به وفای عهد به شدت حساس باشیم. خدا، وفای به عهد را از هر انسانی می‌خواهد و کاری به مسلمان و شیعه و ... بودن ندارد. همین که انسان هستیم، وفای به عهد باید برایمان مهم باشد چه برسد به اینکه مؤمن باشیم.

- آیه ۷۸: بدانید که یک گروه از اهل کتاب در قوانین خدا دست می‌برند. دین‌سازی و قانون‌سازی می‌کنند. مثلاً همجنس‌گرایی را در عالم قانون می‌کنند و بعد هم می‌گویند: «قانون فطری است و چگونه کسی با این نیاز فطری بشر مقابله می‌کند؟! هرکسی با این نیاز فطری بشر مشکل دارد حتماً حقوق بشر را زیر پا گذاشته است!!!» آنگاه کسانی که به قوانین فطری ساخته دست خودشان عمل نمی‌کنند می‌شوند آدم بد.

- آنها با این کارشان باعث می‌شوند امر فطری دیگران، قانوناً غیر فطری قلمداد شود.

- این کار آنها منافعشان را تأمین می‌کند. یعنی به هم‌زدن سیستم‌های خانوادگی و به هم‌زدن روابط سالم در ازدواج، چون مولد بسیار بالای شهوت آن هم شهوت بی‌مناست، به راحتی آدم‌ها را در لهو و لعب غرق می‌کند و اجازه هر حکومت کردنی را به آنها می‌دهد. - مردم دنیا را درگیر جنگ و شهوت می‌کند و از طرف دیگر به آنها اجازه می‌دهد تا دلشان بخواهد صنعت‌های جنگی و صنعت سینما و صنعت‌های غیراخلاقیشان فروش برود.

- نکته: «اختلال» حاصل یک صفت حق است. هر اختلالی حتماً یک صفت حق داشته که به اصطلاح چپه شده است. مُعَاضِدَات، برادری، اخوت، صفاتی هستند که مقابل صفات منفی در افرادی که به همجنس‌گرایی مبتلا شده‌اند، می‌باشد. یعنی کافی است کسی که یک صفت منفی دارد در او قدرمطلق این صفت منفی را فعال کنید. مثلاً صفت اخوت را در او فعال کنید. قدرت این صفت باعث می‌شود که آن اختلال منفی در او از بین برود.

زنگ دوم:

- آیه ۷۹: هیچ بشری را نسزد که خدای تعالی کتاب و حکم و نبوتش داده باشد آنگاه به مردم بگوید: به جای خدا مرا پرستید و لیکن چنین کسی این را می‌گوید که ای مردم به خاطر اینکه کتاب آسمانی را تعلیم می‌دهید و درس می‌گیرید ربانی باشید که جز خدا به یاد هیچ کس دیگر نباشید.

- خداوند به بنده‌اش «کتاب، حکم و نبوت» عطا کرده است.

- وارد بحث «کتاب، حکم و نبوت» نمی‌شویم و اگر خواستیم این بحث باز شود به کتاب فرآیندشناسی حجت از مجموعه کتب مدرسه قرآنی مراجعه شود. در کتاب فرآیندشناسی حجت که از مجموعه کتب مدرسه قرآنی است درباره حجت‌هایی که خداوند اقامه می‌کند، سخن گفته است. به عبارتی «کتاب، حکم و نبوت» مجموع همه حجت‌هایی است که خداوند برای بشر ارائه کرده است. - خدا به یک نفر امکان حق‌شناسی داده است مثلاً ما انقلاب کرده‌ایم و کتاب انقلابمان «قرآن» است و باورهای حقی نیز داریم ولی خداوند به ما اجازه نمی‌دهد که بگوییم: بشریت باید از من تبعیت کند (عباداً لی من دُونِ اللَّهِ). «تبعیت از من» دقیقاً خلاف جمله «عباداً لی من دُونِ اللَّهِ» است.

- درست است که آدم‌ها در جریان حق قرار می‌گیرند و حتی جلوه‌ای از حق پیدا می‌کنند و حتی نوعی رهبری در جریان حق پیدا می‌کنند اما یک جایی هم جوگیر می‌شوند و احساس می‌کنند که آدم‌ها باید به آنها احترام بگذارند. انتظار دارند آدم‌ها از آنها قدردانی و ستایش و سپاس انجام دهند. این جملات همان نرم شده جمله «من را تبعیت و عبادت کن» است.

- «من را عبادت کن» یعنی آنچه را در شأن خداوند است، او برای خودش می‌خواهد. در حالی که ستایش کردن و حمد کردن مخصوص خداست.

- در آیه قبل قرار بوده است او برپاخیزد و با پرستش عبادت غیر خدا یعنی «ارباب من دون الله» بجنگد، غافل از اینکه او خودش یک «ارباب من دون الله» شده است.

- در واقع خود جریان حق در تعاملاتش به خاطر عدم تقوای اجتماعی دچار چالش‌هایی شده است.

- جریان حقی که قرار بوده است برود و پرچم‌دار باشد این پرچم‌دار بودنش، امر را بر او مشتبه کرده است. فراموش می‌کند که پرچم‌دار بوده است و می‌پندارد که خود حق بوده و انتظار آنچه که قرار بوده است برای خدا باشد برای خودش دارد.
- خدا به مؤمنان می‌گوید: پیامبر که سرخط است نمی‌گوید «مرا عبادت کنید» و برای خودش شئونی از خالقیت و حق قائل شود و حال شما که این بین هستید به طریق اولی نباید این کار را کنید.
- یعنی ای علمای اهل کتاب شما را بیشتر می‌سزد به رعایت تقوا تا بقیه مردم نه اینکه به خاطر مطامع و منافعتان دست در کتاب هم ببرید! یعنی بین شما و مردم اگر قرار باشد یکی تقوای بیشتری رعایت کند این شما هستید که باید بیشتر رعایت کنید نه اینکه به خاطر منافعتان تازه تحریف هم کنید.
- آیه ۸۰: خدا حتی به ملائکه و انبیاء هم دستور نمی‌دهد که آنها را ارباب بگیرید چه برسد به بقیه. منطق این عالم فقط و فقط ربوبیت خداست.
- «ارباب» یعنی کسی که حکمش کنار حکم خدا موضوعیت دارد. مثلاً فرد ناراحت می‌شود و به خاطر دل خودش کارهایی را می‌کند که خدا راضی نیست.
- آیه ۸۱: انبیاء افراد بسیار بی‌نظیر و بزرگی بوده‌اند. این آیه می‌گوید: «من از انبیاء میثاق گرفته‌ام که به انبیاء کتاب و حکمت داده‌ام لذا به آنها ایمان بیاورید اما اگر نبی بعدی آمد و دین با ارتقاء بالاتری آورد، به او ایمان آورید.
- باید این‌گونه باشیم که اگر ذیل هر پرچمی به هر دلیلی قرار گرفتیم اگر کسی آمد آن پرچم را به نحو اعلا و بهتری به دست گرفت بتوانیم زیر آن پرچم قرار بگیریم.
- انحراف دیگر این است که اگر در جایی ما مبلغ اسلام بودیم و کسی بعد از ما آمد و مبلغ اسلام شد و مصدق حرف‌های حق ما هم بود اما پله بالاتری را آورد، چیزی در ماست که اجازه نمی‌دهد از صفت مسئولیت به صفت تابعیت جابه‌جا شویم. یعنی از این به بعد آن جریان حق را به نام آن فرد بشناسند. نگوید: «من که ارباب بودم حال زیر دست قرار بگیرم!!!»
- افراد بسیاری به همین دلیل ایمان نیاوردند زیرا آنها قبل از آن جریان جدید، ارباب‌های جامعه‌اشان بودند و ایمان آوردن لازم‌اش این بود که از ارباب بودن بیفتند.
- جریانات حق بسیاری در عالم به خاطر این انحرافات و پیچ‌ها زمین خورده‌اند.
- انبیاء (ع) این‌گونه بودند که هر نبی بعدی می‌آمد آنها خوشحال می‌شدند و بال در می‌آوردند.
- از این آیه می‌توان این حکم فقهی را نتیجه گرفت که: اگر کسی بداند شخص شایسته‌تری برای امام جماعت نباید بایستد برای امام جماعت شدن.
- گاهی اوقات هم افراد به فرد جدید ایمان می‌آوردند اما دیگر تا این حد پیش نمی‌روند که به او کمک کنند. خدا می‌گوید باید به او ایمان آورید و به او کمک هم کنید (لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ). باید ایمان آورد و تا جایی که می‌توان در تحقق رهبری به او کمک کرد.
- قَالَ أَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي: خدا به انبیاء می‌گوید: «آیا اقرار می‌کنید به اینکه «من از شما چنین میثاقی گرفته‌ام». یعنی انبیاء این قانون را تبعیت می‌کنند و باید همه بشریت به آن عمل کنند.
- قَالُوا أَقْرَرْنَا: انبیاء می‌گویند: «بله ما اقرار می‌کنیم که چنین میثاقی بسته‌ای و تا قیامت پایند آن هستیم».
- قَالَ فَاشْهَدُوا: خدا به آنها می‌گوید: «پس همه‌جا اقرار کنید و شهادت دهید که چنین قولی داده‌اید و پای آن ایستاده‌اید.»
- وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ: من هم شهادت می‌دهم که با انبیاء چنین قراری گذاشته‌ام. تا همه بفهمند که قاعده خدا حتی با انبیائش هم این است.
- آیه ۸۲: کسانی که بعد از این میثاق روی برگردانند آنها فاسق هستند.

- آیه ۸۳: آیا دین غیر خدا را می‌خواهید بگیری؟ در حالی که همه آسمان‌ها و زمین در برابر خدا تسلیم‌اند.

- دین خدا چیزی غیر از تسلیم نیست. اگر کسی دیندار شد و به جای اینکه تسلیمش زیاد شود، لجبازی و منیت و توقعش زیاد شود، او دین خدا را ابتغاء نکرده است. نشانه دین خدا این است که هرچه زیادتر شود باید تسلیم انسان زیادتر شود. یعنی نشانه دین خدا این است که هرچه جلوتر برود فرد تابع‌تر و حرف‌گوش‌کن‌تر می‌شود. چنین کسی که منیت، توقع و ... در او زیاد می‌شود در واقع در دین شیطان است حتی اگر نماز بخواند. او نماز می‌خواند اما در واقع در دین شیطان نماز می‌خواند. زیرا نمازی می‌خواند که احساس غلبه او را زیادتر می‌کند. اعمال او حق است اما در زیر بیرق شیطان.

- «تسلیم» یعنی اینکه او می‌بیند که حکم خدا در اعمالش چیست و آن را دقیقاً انجام می‌دهد نه اینکه بر اساس نظر خودش عمل کند. - یکی از کارهایی که می‌تواند توقع انسان را به صفر برساند یعنی بتوانیم در هر لحظه بر اساس هوای نفس عمل نکنیم این است که تمرین کنیم که در روز، هیچ کاری را بدون دلیل انجام ندهیم. یعنی اهتمام به جستجوی دلیل برای کارهایمان داشته باشیم.

- آیه ۸۴: بحث این مطلب مفصلاً در سوره مبارکه بقره بیان شده است. سلسله انبیاء به هم پیوسته و واحد هستند. ابراهیم (ع) و پیامبر (ص) دو جلوه مختلف از یک حقیقت هستند لذا در بین انبیاء چون منیت هم وجود ندارد، این تمایزات دیده نمی‌شود که «لا نفرق بین احد» در سوره مبارکه بقره مفصلاً درباره آن بحث شد.

- آیه ۸۵: اگر کسی بخواهد از منطق غیر تسلیم، «دین» را ابتغاء کند از او قبول نیست. حتی اگر نماز شب هم بخواند و نافله‌ها را هم به جای آورد اما از روی عجب و استکبار باشد از او قبول نیست. منطق خدا تسلیم است اما اگر کسی بخواهد دین را انجام دهد ولی از آن نان درآورد و شهرت کسب کند از او پذیرفته نمی‌شود و این حالات خلاف اصل دین است. چنین کسی قالبش را دارد اما درونش را ندارد.

- توجه: در این آیه منظور شریعت اسلام نیست. یعنی این آیه ناظر به دین اسلام نیست و هر دینی را شامل می‌شود بلکه درباره منطق تسلیم در هر دینی سخن می‌گوید.

- نکته: اگر کسی مسیحی بود ولی فهمید که دین اسلام برتر است، بعد از فهمش هرچه که عبادت کند باطل است.

- می‌توان تمام صحبت‌های قبلی را در این جمله جمع کرد که: «محکم دین خدا تسلیم است».

- انشاءالله همان‌طور که مسلمان به دنیا آمده‌ایم و در مکتب تشیع رشد کرده‌ایم، در انتها هم مسلمان از دنیا برویم.

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین